فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc133850505)

[پیشگفتار 2](#_Toc133850506)

[جمع­بندی مطالب گذشته 2](#_Toc133850507)

[نکته اول جمع­بندی 2](#_Toc133850508)

[نکته دوم جمع­بندی 2](#_Toc133850509)

[نکته سوم جمع‌بندی 3](#_Toc133850510)

[مطلب دوم 4](#_Toc133850511)

[قاعده اول 4](#_Toc133850512)

[قاعده دوم 4](#_Toc133850513)

[دلیل سوم اتباع رسول 5](#_Toc133850514)

[احتمالات در مسئله 5](#_Toc133850515)

[احتمال اول 5](#_Toc133850516)

[احتمال دوم 6](#_Toc133850517)

[احتمال سوم 6](#_Toc133850518)

[توضیح مسئله 6](#_Toc133850519)

[اقسام اشتراک لفظی نوع دوم 7](#_Toc133850520)

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

گرچه وارد دلیل سوم که آیات اتباع بود شدیم اما یک بازگشت کوتاهی به دلیل دوم و آیه تأسی داشته باشیم.

در آیه تأسی حدود چهارده بحث مطرح شد و یکی از مهم‌ترین نکات این بود که آیه را مشتمل بر دو حکم الزامی و ترجیحی دانستیم.

گفتیم آیه دو حکم الزامی و ترجیحی را افاده می‌کند حالا یا در یک خطاب یا اینکه صدر و ذیل را دو جور معنا کردیم گفتیم صدر الزام را بیان می‌کند و ذیل آن حکم ترجیحی را بیان می‌کند که طبعاً الزام به تأسی در تکالیف واجب و حرام مصداق می‌کند در فعل‌های واجب و ترک‌های واجب که ناشی از حرمت فعل می‌شود.

آن قاعده ترجیح هم قاعده عامی می‌شود که می‌تواند فعل‌های راجح و ترک‌های راجح را در بربگیرد.

این یکی از نکات مهمی بود که در آیه عرض کردیم و شاید به این شکل کمتر مطرح می­شد و نهایتاً احتمال دادیم صدر آیه الزام را می‌گوید **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾**[[1]](#footnote-1) آن قاعده عامه ترجیح را می‌گوید که نکته مهم تفسیری بود.

# جمع­بندی مطالب گذشته

## نکته اول جمع­بندی

بنابراین از آیه در جمع‌بندی می‌شود استفاده کرد که یک حکم الزامی در آیه هست که شامل واجبات و محرمات و فعل‌ها و ترک‌های الزامی می‌شود و یک حکم ترجیحی است که شامل امور راجح می‌شود این را بعید ندانستیم که در یک خطاب جمع آن مشکل باشد گفتیم در صدر و ذیل ناظر به دو قاعده است

## نکته دوم جمع­بندی

نکته دیگری که باید اینجا به آن توجه کرد این است که این سؤال مطرح می‌شود که بنا بر آنچه تفسیر شد، واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات در افعال و ترک‌های پیامبر مشمول این دو قاعده شد.

اما مباحات افعال عادی و مباحی که صادر می‌شود چطور؟ ممکن است بگوییم از مدلول آیه و دایره آیه خارج است و آن‌ها در آیه نیست گرچه دلیل اول می‌گفت چون عصمت دارند ترک یا فعل امور عادی هم افاده جواز می‌کند و اباحه را می‌توان از آن استفاده کرد اما شاید تأسی در آن صدق نکند.

در نقطه مقابل بعضی گفته بودند تأسی در آن صدق می‌کند به این معنا که کار مباح را انجام می‌دهد بر همان وجهی که مباح است.

به احتمال خیلی قوی در آیه کار به آن مباحات ندارد از محدوده آیه خارج است نکته‌ای که می‌خواستم عرض کنم این است.

آیه حداکثر حاوی دو قاعده است، یک قاعده مربوط به الزامیات و یک قاعده مخصوص ترجیحیات یا عام و این افعال و ترک‌هایی که یک وجهی متمایز از آن اباحه هست در برمی‌گیرد و آن هم قرینه می‌خواهد اما آنچه مباحات است از این عنوان تأسی به احتمال قوی خارج است.

مگر اینکه کسی بگوید به حیث مباح بودن می‌شود آنجا صدق تأسی بکند یا اگر بگوییم مباحات را می‌گیرد، مباحات اقتضایی را می‌گیرد. یعنی آنجا که با عنایت انجام می‌دهد و می‌خواهد بگوید این مباح است اما بعید است همه مباحات را بگیرد.

اگر آنجا احراز بشود کار پیامبر با نیت است و من هم می‌خواهم با نیت را از او الهام بگیرم.

## نکته سوم جمع‌بندی

آیه بعید نبود بر اساس آن ترتیباتی که ما چیدیم شامل باشد هم تأسی نفس الامری که عنوان تأسی در آن نیست، اصل این است که این کار منطبق بر آن باشد که در رفتار و اقوال پیغمبر است.

این یک روح و یک بعد آیه است که می‌گوید شبیه اطیعوا الله و اتباع کار تو با آن انطباق داشته باشد، آن که مطلوب است انطباق است. این یک قاعده است که در آن الزام و ترجیح به همان عنوان اولی وجود دارد.

و یک قاعده دیگری هم ممکن است بگوییم افاده می‌کند و آن رجحان عنوان تأسی است. این رجحان دارد که انسان نیست تأسی بکند، نیت انطباق یک عنوان راجحی است غیر از عنوان اولیه‌ای که در قاعده اول به آن اشاره کردیم. این هم بعید نیست که بگوییم از آیه دو چیز استفاده می‌شود. این رجحان است و وجوب را قطعاً می‌دانیم نیست. اگر کسی در جنگ مثل پیغمبر همان جهاد را وارد شد و انجام داد، توجه ندارد که پیغمبر هم جهاد می‌کند یا جهاد کرده است ولی طبق خطابات فهمید حکم خدا این است و یا حتی از خطاب نفهمید، با عقل خود انجام داد بعد معلوم شد خطابات هم این را می‌گوید و پیغمبر هم این را در رفتار عمل کرده است. آیه آن روح را بیان می‌کند طبق آن شواهدی که دیروز گفتیم مثل اطیعوا الله

اما درعین‌حال آیه یک چیز اضافه‌ای را می‌آورد هم آیه اطاعت و هم این آیه و آن چیز اضافه رجحانی است و این آیه به خصوص می‌تواند افاده کند چون **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ﴾** دارد که آن حالت رجحانی در آن است یعنی می‌گوید یک عنوان ثانوی هم به همه رفتارهایتان می‌توانید بدهید. رفتار خوب انجام داده آید تاریخ پیغمبر هم خوانده‌اید روی دلدادگی این را تطبیق با آن می‌دهید و می‌گویید من از او مشق می‌گیرم و او را الگو قرار داده‌ام و این یک امتیاز برای شما محسوب می‌شود.

این الگوهای تفسیری است در جای دیگر آیات هم می‌آید.

الان در این دو مطلب که گفتیم و در حد احتمال راجحی هم می‌گوییم اصرار قاطعی هم روی آن نداریم در واقع ظرفیت تفسیری آیه را خیلی وسیع می‌کنیم در مطلب اول جمع‌بندی اول می‌گوییم آیه در یک جمله یا لااقل در جمله صدر و ذیل دو حکم را بیان می‌کند از نظر یک حکم الزامی و یک حکم ترجیحی، حکم الزامی واجبات و محرمات را می‌گیرد و حکم ترجیحی همه را می‌گیرد.

# مطلب دوم

## قاعده اول

آیه لااقل صدر و ذیل هم یک حکم نفس الامری عمل به آنچه مأمور به است و معمول به مولا و پیامبر است و الزام می‌کند که این الزام است که همان که مأمور به و منهی‌عنه هست و در پرتو آن معمول به و متروک پیامبر است عمل بکن. در این یک قاعده نهفته است

## قاعده دوم

یک قاعده دیگر اینکه کسی رنگ تأسی به معنای خاص به این داد که عنوان قصدی است این هم یک فضیلت زائدی دارد شاید بگوید **﴿لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا﴾** هم اشاره به این داشته باشد یعنی آن که رجاء بالاتری دارد دلدادگی بیشتری دارد این طبعاً قصد و التفات را انجام می‌دهد و ارزش بالاتری دارد.

بنابراین گرچه عنوان اطاعت و تقلید، تأسی را با قرائن لبی و خارجی مفهوم نویی دادیم که همان تطابق و انطباق است اما درعین‌حال این مفهوم اصلیِ اولیه آن هم ارزشی دارد این‌جور نیست که آیات آن را کنار گذاشته باشد ارزش آن نگاه ترجیحی است

این هم یک مطلب است که در جمع‌بندی می‌شود گفت و ظرفیت آیه بالا می‌آید هم آیه اطیعوا و حتی آیه اتباع و طیف این آیاتی که در آن امر شده است به اطاعت و تسلیم و امثال اینها.

خود تسلیم هم همین‌طور است عمل به تکلیف کرده است ولی التزام قلبی ندارد ولی واقعاً آیاتی که می‌گوید تسلیم باش را فقط روح انطباق را می‌خواهد بگوید؟ می‌گوییم چیز اضافه را هم می‌خواهد بگوید که آن رجحانی است و وجوب را نمی‌توان برای آن قائل شد.

باز تأکید می‌کنم که یک الگو و منهجی در تفسیر احتمال دادیم و اینجا اجرا می‌کنیم این الگو و منهج یعنی در آیه دو، سه لایه درست می‌کند و مفهوم‌سازی و مدلول آیه‌سازی که لااقل در مقام احتمال و برداشت‌های تفسیری که خیلی قابل اعتماد است منتهی حالا به استنباط حکم بخواهد برسد آدم با تردید از آن عبور می‌کند.

**﴿لَا وَرَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیمَا شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لَا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَیْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیمًا﴾**[[2]](#footnote-2) که آنجا آن که واجب است آن یحکموک و عمل است اما لا یجدوا فی انفسهم قطعاً واجب نیست، آن لا یومنون مراتب کامل می‌شود. و هم زمان آیه هر دو را افاده می‌کند.

لازم نیست قصد داشته باشد اگر کسی به همان که مطلوب پیامبر بود بدون اطلاع عمل کرد، آیه عمل شده است و هیچ معاتبه و عقابی آنجا وجود ندارد و در روح آیه آن هست و درعین‌حال آیه به صورت پلکانی یک چیز اضافه را می‌گوید هم زمان هر دو را می‌گوید.

ما خارج از دایره مفهوم نشدیم، پاک‌سازی زوائد مفهومی کردیم به خاطر قرینه‌ای که دارد درعین‌حال می‌گوییم این مفهوم اولیه‌اش که طوع است یا تأسی که قصدی است بی‌جهت در آیه نیامده است و حتماً چیزی می‌خواهد بگوید و آن حکم ثانوی ترجیحی است.

و از طرفی هم نمی‌توانستیم الزام نیست الزام حتماً هست و ثانوی هم وجهی دارد می‌گفتیم هم‌زمان دو مطلب را افاده می‌کند یعنی وجه این مدل تفسیری که می‌گوییم این است که یک مجموعه قرائنی داریم که چرا این قرائن را این‌جور معنا کنیم که یا آن یا این؟ می‌شود هر دو را آورد و شواهدی هم دارد که قرآن وجود دارد و آن وجوه مثلاً می‌شود در آیه حفظ کرد.

این دو سه مطلب ویژه که می‌گویم احتمالات است و در جایی به من نسبت ندهید که نظر قطعی ایشان این است. البته بخواهیم جدای از اینها از منظر اصولی بخواهیم عمیق‌تر از اینها بحث بکنیم جای آن هست.

این دلیل اول و دوم بود دلیل اول عبارت بود از عصمت به عنوان یک دلیل کلامی که فعل معصوم را حجت قرار می‌داد و دلیل دوم عبارت بود از آیه شریفه تأسی.

# دلیل سوم اتباع رسول

نکاتی را عرض کردیم در آیات اتباع علاوه بر نکاتی که سابق عرض کردیم که حدود چهار مطلب بود در واژه و ترکیب و معنای اتباع در این آیاتی که حاوی و شامل این مفهوم هست مثل سوره آل‌عمران و سوره اعراف، علاوه بر آن نکات قبلی یک نکته را اینجا که نکته مهمی است باید مطرح بکنیم.

نکته در آیه اتباع

این است که اتباع فقط پیروی از اقوال و ائتمار به اوامر و انتهاء از نواهی است؟ یا تأسی در اعمال و رفتارهاست یا هر دو است؟

## احتمالات در مسئله

در پاسخ سه احتمالات وجود دارد

### احتمال اول

۱- این است که کسی بگوید اتباع گرچه در معنای لغوی اصلی آن تبعیت است و پیروی است و دنباله‌روی و عمل است اما از آن معنا منسلخ شده است، اتباع یعنی همان **﴿مَا آتَاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾**، سوره حشر، آیه ۷ ما امرکم به فائتمروا و ما نهاکم عنه فانتهوا کما اینکه در اطاعت هم همین است، اطیعوا یعنی اوامر و نواهی او را بپذیرید و اطاعت کنید و عصیان نکنید، اتباع هم یعنی همین. بنا بر این احتمال آیات ربطی به تأسی در اعمال و سیره‌های معصوم ندارد، سیره و رفتارهای معصوم از دایره مدلول آیات اتباع خارج است، اتباع یعنی عمل به دستورات و فرامین.

### احتمال دوم

۲- این است که کسی بگوید اتباع اختصاص به رفتار دارد، زیرا ماده اتباع مفید همان تبعیت است و اصل تبعیت عملی است یعنی او می‌رود و شما دنبال او می‌روید. این دنبال او رفتن در عمل است بنابراین اختصاص به آن دارد و این احتمال ضعیف است.

### احتمال سوم

۳- این است که بگوییم اتبعوا هر دو را می‌گیرد این دنباله‌روی را می‌گوید اتباع و دنباله‌روی گرچه در عمل و ماده اصلی تبعیت فیزیکی بوده است ولی از آن معنا منتقل شده است و شامل تبعیت‌های اعتباری و معنوی می‌شود

آن وقت در این تبعیت اعتباری و معنوی عرفا هم به اقوال می‌گویند اتبعوا وقتی قول‌های او را عمل کند می‌گویند اتباع کرد و هم در رفتارها هم صدق می‌کند در رفتارها هم گفته می‌شود رفتار او را کپی کرد و عین آن را انجام داد و دنبال او حرکت کرد این هم اتباع به شمار می‌آید و قلمداد می‌شود

بنابراین اتباع در معنای جدید آن مفهومی دارد که حتی رفتارها را هم می‌گیرد و اقوال را هم می‌گیرد. این توسعه معنایی است که در این اتباع رخ داده است.

احتمال دوم ضعیف است که بگوییم اتباع به معنای نخست و ریشه آن به کار رفته است که بگوییم دنباله‌روی در عمل، یعنی دنبال او در عمل رفت احتمال دوم بعید است و عمده احتمال اول و سوم است اگر احتمال اول را بپذیریم اتبع النبی یا فاتبعونی یحببکم الله همه اینها مثل اطیعوا است کاری به سیره ندارد

اما اگر احتمال سوم را بپذیریم بگوییم متابعت افزون بر اینکه پیروی اقوال را می‌گیرد، پیروی عمل را هم می‌گیرد. این احتمال سوم است و بعید نیست ترجیح بدهیم احتمال سوم، برای اینکه بدون تردید تبع از معنای پیروی فیزیکی و خارجی بیرون آمده است و از اختصاص آن بیرون آمده است ولی اینکه بگوییم آن را از دست داده است و دیگر آن در این معنا نیست این بعید است و ظاهر این است که آن را دارد و توسعه معنایی شده است

به تعبیر دیگر با بیان فنی و اصولی عرض بکنم

## توضیح مسئله

یک قاعده عرض بکنم، در لغت اشتراک‌های لفظی داریم و غالب اشتراک‌های لفظی از طریق این نقل معنا و گسترش معنایی و توسعه معنایی پیدا می‌شود، البته یک نوع اشتراک لفظی داریم مثلاً دو قبیله بودند، او عین را به این معنا به کار می‌برده است و قبیله دیگر عین را به آن معنا به کار می‌برده است و متأخرین آن را جمع کردند و مشترک لفظی شده است این مشترک لفظی است که آبشخورها و ریشه‌های وضع متفاوت دارد مثلاً در دو عشیره و دو منطقه در دو معنا به کار می‌رفته است بعد که زبان عربی یک هویت واحد علمی پیدا کرده است اینها جمع شده است.

یا اینکه واضع معین در یک قبیله و عشیره این لفظ را در معانی متباین وضع کرده است. اینها یک نوع است.

اما نوع دوم اشتراک لفظی این است که لفظ از معنایی به معنای دیگر انتقال پیدا کرده است. این انتقال معنایی که اگر به حد ارتجال برسد که معنای قبلی کنار می‌رود و معنای جدید پیدا می‌کند و غالباً به این حد نمی‌رسد. هر دو معنا می‌ماند و مشترک لفظی می‌شود

پس نوع دوم اشتراک لفظی این است که وضع تعیینی در عرض هم ندارد، یا وضع تعیینی که از دو قبیله و عشیره آمده باشد ندارد، آن جور نیست بلکه پیدایش این معانی متعدد در لفظ، به دلیل سیر معنایی است که رخ داده است، لفظ این معنا را داشته است و آرام‌آرام توسعه در آن پیدا شده است و گاهی به حدی می‌رسد که منتقل می‌شود و معنا جدا می‌شود.

# اقسام اشتراک لفظی نوع دوم

غالب اشتراک لفظی از این قبیل دوم است و نوع دوم خود تقسیمی دارد

۱- گاهی اشتراک لفظی با شکلی و با یک حدت و شدتی پیش می‌رود که معنای جدید با معنای قبلی متباین می‌شود، مثل اینکه بگوییم اینجا اتباع معنای اصلی‌اش دنباله‌روی بوده است مثل بچه‌ای که گوسفندی دنبال او می‌رود، آن را می‌گفته است، دنباله‌روی فیزیکی خارجی بوده است بعد آرام‌آرام آمده در معنای دنباله‌روی‌های که حرف او را گوش می‌کند و از آن معنا جدا شده است و یک معنای متباین جدید.

۲- نوع دیگر این است که در واقع توسعه معنایی پیدا می‌کند یعنی در واقع آن را دارد و اضافه را هم می‌گیرد. آن توسعه را می‌گیرد این معنای جدید است، مشترک لفظی است ولی اشتراک لفظی بین عام و خاص است نه بین مباین و مباین.

با این تشریح که عرض کردم علی‌القاعده این شق شکل دوم از نوع دوم بیشتر رواج دارد نمی‌گوییم همیشه این‌طور است ولی این خیلی حالت طبیعی‌تر دارد که معنای اول را حفظ می‌کند و دایره آن وسیع‌تر می‌شود از حالت فیزیکال عینی حسی که بچه گوسفند دنبال او می‌پرد و می‌رود و این همراهی عملی و دنباله‌روی عملی دارد را می‌گیرد به اضافه آن دنباله‌روی معنوی که کاری انجام نداده است و گفته است خوب است جهاد بکنید زندان هم رفتید طوری نیست.

خودش هم هیچ بار زندان نرفته است، ولی می‌گویند دنباله‌روی اوست. امام فرمان جنگ می‌داد، خودش شرایط شرکت در جنگ را نداشت ولی می‌گفتند دنبال امام می‌رود، این دنباله‌روی معنوی است.

آن وقت اتباع که می‌گوییم معنای عامی دارد که آن را می‌گیرد و این را هم می‌گیرد این مقداری طبیعی‌تر است در نقل معنا و آن حالتی که نقل پیدا بکند و قبلی رها بشود و تمحض در این معنای دوم بشود این کمتر است و لذا شاید ترجیح با این احتمال سوم باشد بر اساس این تشریحی که عرض کردیم.

اتبعوا نور الذی انزل معه، اتباع موسع در قرآن آمده است و شکی در آن نیست اتبعوا در اینجا فاتبعوه در سوره اعراف حتماً متابعت اقوال و اوامر و نواهی پیامبر را می‌گیرد اما سخن در این است که هم‌زمان اتباع عملی را می‌گیرد؟ یعنی نوعی تأسی هم در این هست یا نیست؟ می‌گوییم بعید نیست که احتمال سوم بود.

بنابراین آیه که می‌فرماید: **﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ الَّذِی یُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَکَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ﴾**[[3]](#footnote-3) بعید نیست در این سه احتمال، احتمال سوم را بگوییم یعنی و اتبعوه یعنی پیروی اعم از تأسی عملی یا فرمان‌بری از فرمان‌ها و اقوال نبی، اگر این احتمال سوم را کسی نپذیرفت، احتمال دوم نیست، بلکه احتمال اول است، نمی‌توان گفت اتبعوا یعنی تأسی عملی نه، آن نیست ظاهر استعمالات وسیع این است که اتبعوا شامل فرمان‌بری از اقوال و دستورها می‌شود

بنابراین یا احتمال سوم که بعید نیست اگر نه، اول، دومی بعید است و لذا آیاتی که اتباع می‌گوید، تأسی نیست با آن فرق دارد یا هر دو است تأسی عملی و فرمان‌بری از دستورات، هر دو را می‌گیرد یا فرمان‌بری از دستورات را می‌گیرد، شبیه اطیعوا.

اگر احتمال سوم باشد مثل تأسی می‌شود و به عبارت دیگر جامع می‌شود بین آیه ما نهاکم عنه فانتهوا با آنجا که می‌گوید دستورات خدا یا پیغمبر را عمل بکنید که این یک دسته از آیات می‌باشد که اطیعوا هم ممکن است این‌طور باشد که می‌گوید دستورات را عمل بکنید.

آیه تأسی که ناظر به رفتارها بود یا هرجایی از ادله که ناظر به رفتارها است. اتبعوا بنا بر نظر سوم هر دو را زیر پر خود می‌گیرد هم فرمان‌ها را اطاعت کنید و هم اعمال را کپی‌برداری کنید و سرمشق بگیرید و چون شامل آن اعمال می‌شود این سیره را حجت قرار می‌دهد و می‌گوید رفتار پیامبر برای شما حجت است و متابعت بکنید

سایر نکاتی که در تأسی گفتیم خیلی از آن‌ها در این جاری است و تکمله‌ای هم دارد که جلسه بعد خواهم گفت.

1. - سوره اعراف، آیه 1۵۸ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نساء، آیه ۶۵ [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره اعراف، آیه ۱۵۸ [↑](#footnote-ref-3)